

جستاری انتقادی در رسیدگی به اتهامات مقامات عالی اجرایی در ایران

حسین فخر*

نوع مقاله: علمی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۶	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲	شماره صفحه: ۹۹-۱۱۵
-----------------	------------------------	-----------------------	--------------------

برای رسیدگی به جرائم عادی مقامات قوه مجریه مقررات به نسبت متفاوتی در قوانین ایران پیش بینی شده است. طبق اصل (۱۴۰) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و معاونان او و وزیران در مورد جرائم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاه های عمومی دادگستری انجام می شود». ماده (۳۰۷) قانون آیین دادرسی کیفری نیز رسیدگی به اتهامات برخی مقامات و صاحب منصبان از جمله مشمولین اصل (۱۴۰) را در صلاحیت دادگاه های کیفری تهران قرار داده است. این دادرسی افتراقی، دست کم شامل لزوم اطلاع مجلس و احتمال عدول از قاعده صلاحیت محلی است. اما ابهام در مفهوم جرم عادی منظور از اطلاع مجلس، زمان رسیدگی به اتهامات، تأثیر شروع رسیدگی بر سمت اجرایی متهم و اثر محکومیت کیفری بر استمرار سمت وی پرسش هایی را مطرح می کند. مقاله حاضر با روش تحلیلی - انتقادی به این نتایج رسیده است که تعبیر جرائم عادی، غیر از جرائم سیاسی، همه جرائم مقامات اصل (۱۴۰) را شامل می شود و نظام دادرسی ویژه ای برای رسیدگی به اتهامات سیاسی آنها پیش بینی نشده است؛ برای رسیدگی به جرائم عادی آنها، صرف اطلاع مجلس کافی است؛ رسیدگی به اتهامات نیازمند انتظار تا پایان دوره مسئولیت ایشان نیست؛ متهم باید با آغاز رسیدگی از سمت خود معلق شود؛ محکومیت کیفری باعث انزال یا عزل آنها از سمت اجرایی می شود و در نهایت رفع ابهامات موجود در این باره با تفسیر قانون اساسی یا تکمیل قوانین عادی امکان پذیر است.

کلیدواژه ها: مقامات عالی اجرایی؛ اصل (۱۴۰)؛ جرائم عادی؛ دادرسی افتراقی

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز؛

Email: h-fakhr@tabrizu.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و هشتم، شماره یکصد و هشتم، زمستان ۱۴۰۰

doi: 10.22034/MR.2021.2821.3064

مقدمه

تساوی افراد در برابر قانون که در بند «۱۴» اصل (۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد تصریح قرار گرفته به این معناست که همه افراد به دلیل رفتارهای خود در قبال قانون پاسخگو باشند و مقام و موقعیت سیاسی، اقتصادی، اجرایی و ... موجب مصونیت یا رفتار متفاوت نباشد. باین حال گاهی قانونگذاران به علت مصالح اجتماعی، مقررات خاصی از لحاظ مسئولیت و پاسخگویی رسمی مقامات عالی کشور پیش بینی می کنند که اصل (۱۴۰) قانون اساسی از آن جمله است.

منظور از مقامات عالی اجرایی در این مقاله، مقامات ذکر شده در اصل (۱۴۰) قانون اساسی یعنی رئیس جمهور، معاونان و وزیران است و شامل سایر مقامات و صاحب منصبان نمی شود. بدیهی است که سایر مقامات قوه مجریه و کسانی که با عناوینی غیر از وزیر یا معاون رئیس جمهور در هیئت وزیران شرکت می کنند مانند رئیس دفتر رئیس جمهور، دستیاران و مشاوران رئیس جمهور از قلمرو شمول اصل (۱۴۰) خارج اند. موضوع این مقاله به اقتضای پرداختن به اصل (۱۴۰) قانون اساسی، رسیدگی به اتهامات ناشی از جرائم عادی مقامات مذکور است. بنابراین موضوعاتی چون مسئولیت سیاسی و اجرایی آنها که از ناکارآمدی یا تخلف از وظایف قانونی ایشان ناشی می شود هنگامی که وصف مجرمانه پیدا نکند، از قلمرو بحث خارج است.

این اصل رسیدگی به اتهامات ناشی از جرائم عادی رئیس جمهور، معاونان او و وزیران را با اطلاع مجلس شورای اسلامی در صلاحیت دادگاه های عمومی دادگستری قرار داده است. قوانین عادی نیز فقط به صلاحیت دادگاه های کیفری تهران در این مورد بسنده کرده و به پرسش های متعدد قابل طرح در این مورد پاسخ نداده اند. منظور از جرائم عادی چیست؟ آیا صرف اطلاع مجلس برای رسیدگی قضایی به اتهامات مقامات اجرایی کافی است؟ آیا با شروع محاکمه آنان از سمت خود تعلیق می شوند؟ آیا رسیدگی قضایی تا پایان دوره مسئولیت آنها به تعویق می افتد؟ محکومیت کیفری چه تأثیری بر استمرار سمت اجرایی آنها دارد؟ آیا رسیدگی به اتهامات مقامات مذکور در اصل (۱۴۰)، تابع دادرسی کیفری افتراقی است؟ برای پاسخ به این پرسش ها نخست به بررسی مفهوم «جرم عادی» مذکور

در اصل (۱۴۰) قانون اساسی می پردازیم. سپس شرایط لازم برای پیگرد کیفری مقامات مندرج در آن اصل را مطالعه و آنگاه زمان رسیدگی و تأثیر شروع رسیدگی بر سمت مقامات مذکور و در نهایت اثر محکومیت کیفری بر استمرار سمت آنها را بررسی می کنیم.

۱. مفهوم جرم عادی

صرف نظر از تعاریف نظری گوناگونی که از جرم ارائه شده است، برابر ماده (۲) قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) جرم «رفتاری است اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات پیش بینی شده است». طبق اصل (۱۴۰) قانون اساسی «رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و معاونان او و وزیران در مورد جرائم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاه های عمومی دادگستری انجام می شود». اصل (۱۴۰) قانون اساسی در ارتباط با جرائم عادی است؛ همچنان که ماده (۱۹) قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت های ریاست جمهوری (۱۳۶۵) نیز قید جرائم عادی را آورده بدون آنکه منظور خویش را بیان کند. بنابراین این پرسش مطرح می شود که در اینجا منظور از جرائم عادی چیست؟

عنوان «جرائم عادی» معمولاً به عنوان قسیم جرائم سیاسی و نظامی به کار می رود و غیر از جرائم سیاسی و نظامی بقیه جرائم، عادی تلقی می شوند (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۱۶؛ آشوری، ۱۳۷۹: ۶۸). اداره حقوقی دادگستری در پاسخ به استعلام دادستان عمومی تهران اعلام کرده است: «... مراد از جرائم عادی مذکور در اصل (۱۴۰) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جرائم غیرسیاسی و نظامی است و شامل جرائم عادی ارتکاب شده در حین انجام وظیفه یا به سبب آن هم می شود...»^۱ (شهری و ستوده جهرمی، ۱۳۷۲: ۵۳۶). شورای نگهبان نیز در مقام پاسخ به استفساریه شورای عالی قضایی بیان می کند: «مفاد اصل (۱۴۰) قانون اساسی روشن است و نیازی به تفسیر ندارد و ارتکاب جرم در حین یا به سبب انجام وظیفه، وصف عادی بودن آن را از میان نمی برد و همان طور که در نظر مشورتی اداره حقوقی دادگستری آمده است؛ رسیدگی به جرائم عادی (نه سیاسی، نظامی، مطبوعاتی...) ارتکابی رئیس جمهور،

چه در حین یا به سبب انجام وظیفه باشد یا نباشد، با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۹: ۱۰۶).

تدقیق در مشروح مذاکرات قانون اساسی نشان می‌دهد نحوه رسیدگی به اتهامات کیفری مقامات قوه مجریه، ابتدا در دو اصل جداگانه پیش‌نویس قانون اساسی مطرح بوده است. در اصل (۱۱۵) پیش‌نویس «خیانت سیاسی یا توطئه بر ضد امنیت کشور» و در اصل (۱۱۶) پیش‌نویس «جرائم عادی» آنها مدنظر بوده است. در اصل (۱۱۵) آمده بود: «نخست‌وزیر و وزیران در صورتی که در زمان تصدی متهم به خیانت سیاسی یا توطئه بر ضد امنیت کشور شوند، اتهام آنها در مجلس مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت و چنانچه اکثریت مجلس رأی به تعقیب دادند، هیئت عمومی دیوان عالی کشور رسیدگی به عمل می‌آورد، مجازات این جرائم تابع قوانین عمومی است». در اصل (۱۱۶) نیز آمده بود: «رسیدگی به اتهام رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و وزیران در مورد جرائم عادی با اطلاع مجلس شورای ملی در دادگاه‌های عمومی دادگستری انجام می‌شود». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود آن دو اصل پیش‌نویس صرف نظر از سایر تفاوت‌ها، از لحاظ قلمرو جرائم تحت شمول و پیش‌شرط رسیدگی با هم تفاوت داشتند. اصل (۱۱۵) برای رسیدگی به اتهامات سیاسی و توطئه علیه امنیت کشور رأی اکثریت مجلس به قابلیت تعقیب کیفری متهم را لازم می‌دانست؛ ولی اصل (۱۱۶) در مورد رسیدگی به جرائم عادی، فقط به شرط اطلاع مجلس بسنده می‌کرد. جالب آنکه در مذاکرات خبرگان قانون اساسی اصل (۱۱۵) با وجود مذاکرات طولانی به تصویب نرسید و برعکس اصل (۱۱۶) (اصل ۱۴۰) بدون هرگونه بحثی تصویب شد (اداره کل امور فرهنگی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۱۳۳۱-۱۳۱۶). در مخالفت با اصل (۱۱۵) پیش‌نویس به استقلال دستگاه قضایی و تخصصی بودن قضا، ضرورت تفکیک قوا و برابری اشخاص در برابر قانون تأکید شده است (رحمانی، ۱۳۹۷: ۱۳-۹). اما صرف نظر از دلایل عدم تصویب اصل (۱۱۵) با مطالعه مذاکرات مربوط به پیشینه اصل (۱۴۰) قانون اساسی مشخص می‌شود که به واسطه قید «جرائم عادی»، جرائم سیاسی و توطئه علیه امنیت کشور از قلمرو آن اصل خارج شده و برای رسیدگی به اتهامات اخیر آن مقامات سازوکار خاصی پیش‌بینی نشده است.

۲. لزوم اطلاع مجلس

در برخی از کشورها عالی‌ترین مقام اجرایی کشور از مصونیت کیفری برخوردار است (بوشهری، ۱۳۵۲: ۲۷۳-۲۴۶). «منظور از مصونیت عدم امکان تعقیب مرتکب جرم به دلیل موقعیت سیاسی یا اجتماعی خاصی است که وی از آن برخوردار است» (خالقی، ۱۳۸۷: ۷۶). اصل (۴۴) متمم قانون اساسی مشروطیت مقرر می‌داشت: «شخص پادشاه از مسئولیت میراست و وزرای دولت در هرگونه امور مسئول مجلسین هستند». تدوین‌کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی با توجه به اصل تساوی افراد در اسلام و شعار برادری و برابری رایج در زمان تکوین انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، نسبت به مصونیت قضایی مقامات نظر مثبتی نداشته و آن را تبعیض آمیز می‌دانستند (اداره کل امور فرهنگی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۱۳۱۷). اصول متعدد قانون اساسی نیز بر تساوی افراد در برابر قانون تأکید کرده و ذیل اصل (۱۰۷) قانون اساسی هم از آن جمله است.^۱ باین حال گاهی قانونگذاران تعقیب کیفری مقامات عالی کشور را تابع شرایط و ترتیبات خاصی قرار می‌دهند.^۲

اهمیت جایگاه حقوقی و سیاسی مقامات عالی اجرایی و جلوگیری از اتهام پراکنی‌های واهی و خلل در امور اجرایی کشور مستلزم آن است که رسیدگی به اتهامات آنها تابع مراتب خاصی باشد. به همین دلیل اصل (۱۴۰) رسیدگی به اتهامات جرائم عادی ایشان را به اطلاع قبلی مجلس مشروط کرده است. نظارت نهاد دمکراتیک مجلس می‌تواند از یک سو مانع تعرضات بی‌دلیل به قوه مجریه شود و از سوی دیگر نمایندگان مجلس با اطلاع از اتهامات و پرونده‌های قضایی مقامات قوه مجریه وظیفه نظارتی خود را به خوبی اعمال کنند.

توجه به مشروح مذاکرات مربوط به اصول (۱۱۵ و ۱۱۶) پیش‌نویس قانون اساسی (اصل (۱۴۰) کنونی حاصل آن است) نشان می‌دهد خبرگان اگرچه می‌خواستند نمایندگان مردم در جریان اتهامات مقامات عالی اجرایی قرار گیرند تا بتوانند ابزارهای نظارتی خود را

۱. فقط در اصل (۸۶) قانون اساسی، مصونیت پارلمانی نمایندگان مجلس آن هم در مقام ایفای وظایف نمایندگی پذیرفته شده است.

۲. به‌عنوان مثال براساس اصل (۱۲) قانون اساسی مشروطیت «به‌هیچ‌عنوان و به‌هیچ‌دست‌آویز کسی بدون اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی حق ندارد متعرض اعضای آن شود. اگر احیاناً یکی از اعضا علناً مرتکب جنحه و جنایتی شود و در حین ارتکاب جنایت دستگیر شود باز باید اجرای سیاست درباره او با استحضار مجلس باشد».

اعمال کنند ولی بیش از آن دغدغه حفظ استقلال دستگاه قضایی را داشتند. این نگرانی در مخالفت‌ها با اصل (۱۱۵) پیش‌نویس که رسیدگی به اتهامات سیاسی و توطئه علیه امنیت کشور توسط مقامات عالی اجرایی را به رأی اکثریت مجلس به قابلیت تعقیب کیفری ایشان منوط کرده بود کاملاً مشهود است و اساساً همین نگرانی باعث عدم تصویب آن اصل شد (همان: ۱۳۳۱-۱۳۱۶). قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های رئیس جمهوری (۱۳۶۵) و قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی و نظریه تفسیری شورای نگهبان که قبلاً متن کامل آن را مطرح کردیم به این موضوع ورود نکرده‌اند.

نویسندگان حقوق معتقدند «اطلاع به منزله تصویب نیست و اختیار قوه قضائیه و استقلال آن در رسیدگی بدون نظر مجلس، محل شبهه نیست» (الهام، ۱۳۹۲). همچنین گفته‌اند «این اطلاع بدون آنکه بر مراتب دادرسی کوچکترین تأثیری داشته باشد، می‌تواند مجلس را در جریان امر قرار دهد تا در صورت لزوم، به تبع محکومیت وزیر بتوان وی را استیضاح و عزل کرد» (هاشمی، ۱۳۷۲: ۴۵۳). یکی از اساتید حقوق نیز از اصل (۱۴۰) صرف اطلاع مجلس را استفاده کرده و رسیدگی به اتهامات اشخاص مذکور در آن اصل را نیازمند کسب مجوز از شخص یا نهاد خاصی نمی‌داند (آشوری، ۱۳۷۵: ۱۴۴). در واقع محور این برداشت حداقلی از شرط اطلاع مجلس، توجه به استقلال دستگاه قضایی است؛ حال آنکه اگر تعقیب کیفری افراد منوط به تأیید قبلی مجلس شود استقلال قوه قضائیه مخدوش خواهد شد.

البته نحوه و جزئیات اطلاع نمایندگان در قانون پیش‌بینی نشده و ممکن است مشکلات و اختلافاتی در این باره به وجود آید. از جمله اینکه در چه مرحله‌ای از مراحل قضایی باید به مجلس اطلاع‌رسانی شود؟ به محض طرح شکایت شاکی خصوصی یا اعلام جرم به وسیله دادستان یا بعد از تکمیل تحقیقات و صدور کیفرخواست و ارسال پرونده به دادگاه؟ اطلاع‌رسانی از چه مسیری و توسط کدام مقام قضایی (رئیس قوه قضائیه، دادستان کل کشور و یا ...) به عمل می‌آید؟ پرسش‌های دیگری که آیین‌نامه داخلی مجلس یا سایر قوانین عادی باید پاسخ آنها را که به سازوکار اجرای اصل (۱۴۰) قانون اساسی مربوط است، مشخص و از آن اصل رفع ابهام کند.

۳. مرجع صالح به رسیدگی

در مورد مرجع صالح به رسیدگی به اتهامات مقامات مذکور در اصل (۱۴۰) چه از لحاظ صلاحیت ذاتی (نوع و شدت اتهام) و شخصی (شخصیت و موقعیت شغلی متهم) و چه از لحاظ صلاحیت محلی (مکان وقوع جرم) نکات قابل ذکری وجود دارد.

۳-۱. مرجع صالح به رسیدگی از لحاظ صلاحیت ذاتی و شخصی

در راستای اصل تساوی همگان در برابر قانون و براساس اصل (۱۴۰) قانون اساسی و ماده (۱۹) قانون تعیین حدود و وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های رئیس‌جمهوری، به اتهامات مقامات عالی اجرایی در دادگاه‌های عمومی دادگستری رسیدگی می‌شود. رسیدگی ممکن است برحسب نوع اتهام به دادگاه کیفری دو، دادگاه کیفری یک یا دادگاه انقلاب مربوط شود. چنانچه نوع اتهام سیاسی یا مطبوعاتی باشد باید در دادگاه کیفری یک به‌طور علنی و با حضور هیئت‌منصفه رسیدگی شود (ماده (۳۰۵) قانون آیین‌نامه دادرسی کیفری). اگر مقام عالی اجرایی مطابق تعریف مندرج در ماده (۱) قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح (۱۳۸۲) نظامی تلقی شود و جرم اتهامی نیز به وظایف خاص نظامی یا انتظامی وی ارتباط داشته باشد باید در دادگاه‌های نظامی مورد رسیدگی قرار گیرد (ماده (۵۹۷) قانون آ.د.ک).

نکته قابل تأمل در این مورد صلاحیت دادرها و دادگاه‌های ویژه روحانیت است که پس از گذشت چند سال از شروع کار، آیین‌نامه آن در سال ۱۳۶۹ به پیشنهاد دادستان آن دادگاه به تأیید رهبری رسید، در سال ۱۳۸۴ اصلاح شد و هنوز اجرا می‌شود. اگرچه حقوقدانان آن را مغایر با اصل (۱۵۹) قانون اساسی دانسته‌اند (جوانمرد، ۱۳۹۰: ۳۱۶)، اما برخی سیاسیون و مقامات قضایی سعی کرده‌اند قانونی بودن آن را براساس اختیارات وسیع و کلی رهبری توجیه کنند. نمایندگان دوره پنجم مجلس شورای اسلامی در آخرین روزهای فعالیت خود، در اثنای تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (۱۳۷۹)، به این تشکیلات صورت قانونی دادند. به موجب ماده (۵۲۸) قانون مذکور «دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت که براساس دستور ولایت، رهبر کبیر انقلاب امام خمینی (ره) تشکیل شده است طبق اصول (۵ و ۵۷) قانون اساسی، تا زمانی که رهبر

معظم انقلاب اسلامی ادامه کار آن را مصلحت بدانند به جرائم اشخاص روحانی رسیدگی خواهد کرد ...».

ماده (۱۳) آیین نامه مذکور فراتر از ماده (۵۲۸)، علاوه بر جرائم روحانیان، اعمال خلاف شئن، اختلافات محلی و امور ارجاعی از طرف مقام رهبری را هم در صلاحیت آن نهاد قرار داده است. با توجه به عموم ماده (۱۳) آیین نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت ممکن است گفته شود رسیدگی به جرائم مقامات عالی اجرایی اگر روحانی باشند، در صلاحیت آن مرجع است (رحمدل، ۱۳۹۳: ۱۵۷). این دیدگاه شاید با قلمرو وسیع صلاحیت شخصی مقرر در ماده (۱۳) سازگار باشد؛ اما به نظر می‌رسد که با اصل (۱۴۰) قانون اساسی و ماده (۱۹) قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های رئیس جمهوری که دادگاه‌های عمومی دادگستری را در این باره صالح می‌دانند سازگار نیست. مبنای اصل (۱۴۰) قانون اساسی و دیگر قوانین نام‌برده در اعلام صلاحیت دادگاه‌های عمومی دادگستری، اصل تساوی همگان در برابر قانون است و سپردن موضوع به یک مرجع اختصاصی با اوصاف پیش‌گفته با آن مبنا مغایرت دارد.

۲-۳. مرجع صالح به رسیدگی از لحاظ صلاحیت محلی

منظور از صلاحیت محلی، صلاحیت دادرسی و دادگاه محل وقوع جرم است. صلاحیت مرجع قضایی محل وقوع بزه، به دلیل تأثیر منفی جرم واقع در نظم و امنیت عمومی آن محل و وجود شواهد و ادله جرم در آنجا به عنوان یک اصل کلی در همه نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است. براساس ماده (۱۹) قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های رئیس جمهوری؛ رسیدگی به جرائم عادی رئیس جمهور در دادگاه‌های عمومی دادگستری تهران انجام می‌شود. ماده (۳۰۷) قانون آیین دادرسی کیفری (اصلاحی ۱۳۹۴/۳/۲۴) نیز رسیدگی به اتهامات مقامات کشوری و لشکری (از جمله رئیس جمهور، معاونان او و وزیران) را در صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران می‌داند. در این مورد اگر محل وقوع جرم انتسابی خارج از حوزه قضایی تهران باشد، صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران امری خلاف قاعده و استثنایی تلقی می‌شود.

جمله اخیر ماده (۳۰۷) قانون آیین نامه دادرسی کیفری، صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران

را فقط در صورتی پذیرفته است که رسیدگی به جرائم مقامات مذکور در آن ماده «به موجب قانون خاص در صلاحیت مرجع دیگری نباشد». ماده (۳۰۷) قانون آ.د.ک از تبصره ماده (۴) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (۱۳۸۱) گرفته شده است. مشروح مذاکرات مجلس نشان می‌دهد در تبصره ماده (۴) مصوب مجلس استثنای اخیر وجود نداشت «اما در پی ایراد شورای نگهبان مبنی بر اینکه اطلاق تبصره مستلزم رسیدگی به کلیه اتهامات اشخاص روحانی در دادگاه کیفری استان تهران است و حال آنکه این امر در دادگاه ویژه روحانیت انجام می‌شود، مجلس عبارت فوق را به آن تبصره اضافه کرد» (خالقی، ۱۳۸۷: ۲۹۰).

با توجه به توضیح فوق معلوم می‌شود که استثنای ذیل ماده (۳۰۷) قانون آیین دادرسی کیفری به ایراد شورای نگهبان مسبوق بوده و به این معناست که اگر مقامات مذکور در آن ماده روحانی باشند، رسیدگی به اتهامات آنها، نه در دادگاه‌های کیفری تهران، بلکه در دادگاه ویژه روحانیت باید انجام شود. همچنین تبصره «۳» (الحاقی ۱۳۸۴/۹/۲) ماده (۱۳) آیین‌نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت مقرر می‌دارد: «کلیه اتهامات اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان و ... که به لحاظ روحانی بودن نام‌برندگان فوق، پرونده آنان در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت مطرح می‌شود و نیز کلیه اتهامات نمایندگان مجلس خبرگان رهبری و ائمه جمعه در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت تهران رسیدگی خواهد شد». در این تبصره اگرچه رئیس‌جمهور، معاون وی یا وزیر ذکر نشده است؛ اما هرگاه مقامات مذکور روحانی بوده و مثلاً عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام یا مجلس خبرگان رهبری نیز باشند حسب تبصره مذکور باید در دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت محاکمه شوند.

بنابراین با توجه به جمله استثنایی اخیر ماده (۳۰۷) قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره «۳» الحاقی ماده (۱۳) آیین‌نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت؛ چنانچه رئیس‌جمهور یا معاون وی یا وزیر، روحانی باشد رسیدگی به کلیه جرائم وی در صلاحیت دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت خواهد بود و البته ما در این باره نظر مخالف خود را پیشتر بیان کردیم.

گفتنی است براساس ماده (۳۰۹) قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر می‌دارد: «صلاحیت دادگاه برای رسیدگی به جرائم اشخاص موضوع مواد (۳۰۷ و ۳۰۸) این قانون اعم از آن است که در زمان تصدی سمت‌های مذکور یا قبل از آن مرتکب جرم شده باشند»

جرائم مربوط به زمان تصدی سمت ریاست جمهوری، معاونت رئیس جمهور و وزارت یا قبل از آن در دادگاه‌های کیفری تهران رسیدگی می‌شود، اما جرائم مربوط به بعد از پایان دوره مسئولیت، تابع قاعده کلی صلاحیت مرجع قضایی محل وقوع جرم است.

۳-۳. عدم دخالت دادسرا در رسیدگی به اتهامات رئیس جمهور

«دعوی عمومی یا همان تعقیب کیفری متهم به ارتکاب جرم، توسط دادسرا و به نمایندگی از طرف جامعه طرح و دنبال می‌شود... تحقیقات مقدماتی مهمترین مرحله تعقیب دعوی عمومی است که در دادسرا... انجام می‌شود» (خالقی، ۱۳۸۷: ۲۱). برای ایفای این وظیفه مهم مقررات مفصلی در بخش دوم قانون آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده است. دومرحله‌ای شدن رسیدگی کیفری در دادسرا (تحقیقات مقدماتی) و دادگاه (رسیدگی نهایی) باعث تفکیک مقام تعقیب و مقام رسیدگی شده و به استقلال قاضی کمک می‌کند؛ اما به‌طور طبیعی تطویل رسیدگی کیفری را نیز به دنبال دارد. همچنین فرایند طولانی کیفری گاهی با حفظ محرمانگی پرونده و رعایت حرمت و شخصیت افراد درگیر در این فرایند و به تبع آن مصالح جامعه سازگار نیست. از این رو قانونگذار در برخی از موارد، ضابطین دادگستری و دادسرا را از دخالت در پرونده کیفری منع کرده و پرونده مستقیماً در دادگاه کیفری مطرح می‌شود.^۱ یکی از موارد مذکور اتهامات رئیس جمهور است. ماده (۱۹) قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های رئیس جمهور مقرر می‌دارد: «رسیدگی به اتهامات مربوط به تخلفات در رابطه با وظایف و اختیارات رئیس جمهور در صلاحیت دیوان عالی کشور است و در جرائم عادی از طریق دادگاه‌های عمومی دادگستری تهران و با اطلاع مجلس صورت می‌گیرد». در تبصره آن ماده نیز آمده است: «در هر کدام از اتهامات نام‌برده رسیدگی مستقیماً به وسیله دادگاه انجام می‌شود و دادسرا حق دخالت ندارد».

به نظر می‌رسد در اینجا دلیل عدم دخالت دادسرا و رسیدگی مستقیم در دادگاه، حفظ شئن و منزلت ریاست جمهوری و جلوگیری از تطویل موضوع در مراحل مختلف

۱. به‌عنوان مثال جرائم افراد زیر پانزده سال (تبصره «۱» ماده (۲۵۸)) و جرائم منافی عفت ماده (۳۰۶) و جرائم تعزیری درجه ۷ و ۸ ماده (۳۴۰) قانون آیین دادرسی کیفری از آن جمله است.

فرایند کیفری است، ولی تبصره ماده (۱۹) شامل دادسرای دیوان عالی کشور نمی‌شود. باین حال ماده (۲۹۱) قانون آیین دادرسی کیفری مقرر کرده است: «در مواردی که مطابق قانون تعقیب و رسیدگی به تخلفات مقامات و مسئولان کشوری به عهده دیوان عالی کشور است، اقدامات مقدماتی و انجام تحقیقات لازم توسط دادسرای دیوان عالی کشور انجام می‌شود».

مستنبط از مواد (۳۴۰ و ۳۸۲) قانون آیین دادرسی کیفری، در این مورد نیز همه اقدامات و تحقیقات مقدماتی معمول در دادسرا توسط خود دادگاه رسیدگی‌کننده صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد از آنجاکه امر تحقیقات مقدماتی نیز به دادگاه سپرده شده، لازم است رسیدگی از جهاتی مثل علنی بودن رسیدگی و مداخله وکیل و امثال آنها کاملاً با مقتضیات دادگاه انجام شود و محدودیت‌های حاکم بر اقدامات دادسرا در اینجا حاکم نیست (الهام، ۱۳۹۲).

۴. زمان رسیدگی به اتهامات مقامات عالی اجرایی

یکی از پرسش‌های قابل طرح زمان رسیدگی به اتهامات مقامات عالی اجرایی است. آیا اتهامات آنها همزمان با تصدی سمت آنها قابل رسیدگی است یا پس از پایان دوره تصدی آنها؟ با توجه به اهمیت مقام ریاست جمهوری و جایگاه داخلی و بین‌المللی و پشتوانه رأی مردمی وی و تبعات محاکمه او؛ پرسش از زمان رسیدگی به اتهامات رئیس‌جمهور حساسیت زیادی پیدا می‌کند. از یک سو اصل تساوی افراد در برابر قانون؛ اصل لزوم رسیدگی فوری در دادرسی‌های کیفری و مصلحت کشور در جلوگیری از استمرار یا تکرار تخلفات و جرائم احتمالی مقامات ارشد کشور، اقتضای رسیدگی بدون تأخیر را دارد و از سوی دیگر حفظ حیثیت بین‌المللی کشور و جلوگیری از تنش‌های داخلی حکم می‌کند که تا پایان دوره تصدی، سیاست صبر و تحمل در پیش گرفته شود.

از منظر سیاسی تعویق رسیدگی تا پایان دوره مسئولیت از لحاظ حفظ ثبات داخلی و حیثیت بین‌المللی کشور و جلوگیری از وقفه و اختلال در مدیریت کلان اجرایی کشور ممکن است توجیه‌پذیر باشد، اما از دیدگاه حقوقی توجیه آن دشوار است. زیرا اصل قانونی بودن

یا الزامی بودن تعقیب^۱ که مقامات قضایی را به تعقیب جرم به ویژه از لحاظ جنبه عمومی برای حفظ منافع جامعه ملزم می‌کند مانع از هرگونه تعلل یا تأخیر یا تعویق رسیدگی است. اصل تساوی افراد در برابر قانون نیز مستلزم عدم تأخیر در رسیدگی است. ماده (۳) قانون آیین دادرسی کیفری نیز مقرر می‌دارد: «مراجع قضایی باید با بی‌طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه‌ترین مهلت ممکن رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ کنند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرایند دادرسی کیفری می‌شود جلوگیری کنند». علاوه بر این اصل عدم تأخیر در دادرسی کیفری از مواد متعدد قانون آیین دادرسی کیفری قابل استنباط است. ظهور و اطلاق اصل (۱۴۰) قانون اساسی و ماده (۱۹) قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های رئیس جمهوری نیز بر عدم تأخیر یا تعویق رسیدگی دلالت دارد؛ زیرا قانونگذار در مقام بیان بوده و متعرض تأخیر یا تعویق رسیدگی نشده است. علاوه بر شرط اطلاع مجلس بر فرض رسیدگی در زمان تصدی سمت متهم، مطلوب و مؤثر است و بعد از پایان دوره مسئولیت، فایده و اثری بر آن مترتب نیست. در این فرض است که مجلس می‌تواند با اطلاع از نوع اتهام و نتیجه رسیدگی‌ها در مورد بقا بر سمت یا سؤال، تذکر و استیضاح مقام اجرایی مربوطه تصمیم بگیرد.

افزون بر این، از لحاظ جرم‌شناختی، یکی از اهداف مهم رسیدگی کیفری پیشگیری از جرم است و این امر مستلزم فوریت رسیدگی است و هرگونه تأخیر در رسیدگی به معنای احتمال ارتکاب تخلفات یا جرائم بیشتر است و استمرار مسئولیت کسی است که به واسطه اتهام یا اتهامات کیفری، صلاحیت وی برای بقا در سمت مهم ریاست جمهوری یا معاونت رئیس جمهور یا وزارت زیر سؤال رفته است. با وجود آنچه گفته شد در مقام عمل ممکن است اقتدار و نفوذ مقام عالی اجرایی به ویژه رئیس جمهور یا حفظ حیثیت کشور یا جلوگیری از وقفه در اداره کشور مانع از رسیدگی به اتهامات تا پایان دوره مسئولیت آنها شود. در این صورت رسیدگی به اتهامات آنها تابع تشریفات گفته شده نیست.

رسیدگی به تخلفات از وظایف قانونی یا اتهامات کیفری، طولانی و زمان بر است و ادامه

۱. برای مطالعه بیشتر درباره اصل قانونی بودن تعقیب و اصل شایستگی تعقیب رجوع کنید به:

- محمد آشوری، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۵، ص ۸۱.

- منوچهر خزانی، فرایند کیفری، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۷، ص ۲۵-۱۱.

کار متهم در مدت زمان رسیدگی، ممکن است مانع از رسیدگی واقعی و عادلانه و مستقل شود. ملاحظه موقعیت رسمی وی ممکن است مراجع رسیدگی کننده را به محافظه کاری و چشم پوشی از حقایق سوق دهد یا متهم با سوءاستفاده از قدرت و اختیارات، روند رسیدگی را تحت تأثیر قرار دهد یا بخشی از افکار عمومی را علیه مرجع قضایی تحریک و تشجیع کند. بنابراین ایجاد امکان رسیدگی واقعی و عادلانه اقتضاء می کند که در طول مدت رسیدگی، متهم به طور موقت برکنار شده و تعلیق سمت شود.^۱ این موضوع در مذاکرات خبرگان قانون اساسی به دلیل اظهار نظر یکی از نمایندگان مبنی بر عدم تأثیر تعلیق یا بقا در سمت در اصل موضوع رسیدگی به اتهامات مسکوت مانده است (اداره کل امور فرهنگی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴:۱۳۲۶؛ رحمانی، ۱۳۹۷:۱۳). قانون اساسی و قوانین عادی مثل قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت های رئیس جمهوری و قانون آیین نامه داخلی مجلس در مورد تکلیف مقامات اجرایی در دوران رسیدگی به جرائم اتهامی آنها ساکت و نیازمند اصلاح هستند.

۵. نتیجه رسیدگی و تأثیر آن بر سمت متهم

پرسش اساسی دیگر که قوانین موضوعه نسبت به آن سکوت اختیار کرده اند، نتیجه رسیدگی کیفری و تأثیر آن بر باقی مانده مدت مسئولیت مقام عالی اجرایی است. در فرض صدور حکم قطعی برائت، وی به سمت خویش بازمی گردد و مدت تعلیق جزئی از دوره مسئولیت وی تلقی می شود، زیرا اگر مدت تعلیق از مدت زمان خدمت کم نشود انتخابات های آتی ریاست جمهوری و تشکیل به هنگام دولت های بعدی با مشکل روبه رو می شود.

در فرض محکومیت قطعی این سؤال مطرح می شود که آیا صرف نظر از نوع مجازات

۱. مشابه این پیشنهاد را در برخی قوانین مشاهده می کنیم. مثلاً به موجب ماده (۳۹) قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ «هرگاه قاضی در مظان ارتکاب جرم عمدی قرار گیرد، دادستان موضوع را بررسی و چنانچه دلایل و قرائن دلالت بر توجه اتهام داشته باشد، تعلیق وی از سمت قضایی را تا صدور رأی قطعی توسط مرجع ذی صلاح و اجرای آن، از دادگاه عالی تقاضا می کند. دادگاه مذکور پس از رسیدگی به دلایل، تصمیم مقتضی اتخاذ می کند. تبصره: مرجع کیفری صالح می تواند تعلیق قاضی را جهت اقدام مقتضی از دادستان درخواست کند». مشابه این امر را در رسیدگی به اتهامات رؤسای جمهور برخی کشورها مانند کره جنوبی می توان یافت. همچنین رئیس جمهور سابق برزیل در پی اتهام فساد اقتصادی در سال ۲۰۱۶ توسط مجلس سنا به طور موقت از کار برکنار شد و معاونش اداره امور را برعهده گرفت.

صادره، مجرد محکومیت کیفری حاکی از عدم وجود ابتدایی شرایط احراز سمت یا انتفای بعدی آنها در محکوم علیه تلقی می شود و انعزال او را در پی دارد یا خیر؟ قانونگذار در مواردی مانند اصل (۱۱۵) قانون اساسی شرایط ایجابی و سلبی برای احراز سمت های مهم دولتی تعیین کرده است. اطلاق قوانین و اقتضای عقل و منطق و مصالح کشور آن است که گفته شود، آن شرایط هم ابتدائاً برای آغاز تصدی سمت و هم استدامتاً برای بقای در آن سمت لازم هستند. علاوه بر این یکی از شرایط مهم سلبی در تصدی مناصب دولتی نداشتن سابقه محکومیت کیفری است. بنابراین صرف صدور حکم محکومیت کیفری قطعی بدون در نظر گرفتن شدت و ضعف آن، کاشف از فقدان پیشینی شرایط یا انتفای پسینی آنها و در نتیجه انعزال متهم از سمت خویش است. همچنین بسته به نوع محکومیت، ممکن است دادگاه محکوم علیه را به عنوان مجازات تکمیلی از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین منع کند (بند «پ» ماده (۲۳) قانون مجازات اسلامی) و یا محکوم علیه به تبع مجازات اصلی از ادامه اشتغال در سمتی مثل وزارت محروم شود (بند «ج» ماده (۲۶) قانون مجازات اسلامی).

۶. جمع بندی و نتیجه گیری

قانون اساسی برای مقامات اجرایی مصونیت کیفری قائل نیست و رسیدگی به اتهامات کیفری آنها فقط از لحاظ ضرورت اطلاع قبلی مجلس و رسیدگی در دادگاه های کیفری تهران (صرف نظر از محل وقوع جرم) و عدم دخالت دادسرا با نحوه رسیدگی به اتهامات سایر افراد تفاوت دارد. قانون اساسی و قوانین عادی موجود فراتر از سه نکته مذکور که در آنها نیز ابهاماتی نهفته است، در مورد جزئیات امر ساکت است و رویه یا نظریه تفسیری یا مشورتی نیز از طرف شورای نگهبان وجود ندارد که به رفع ابهام کمک کند. یافته های این مقاله نشان می دهد:

الف) اصل (۱۴۰) قانون اساسی و ماده (۱۹) قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت های رئیس جمهوری، فقط در رسیدگی به «جرائم عادی» مقامات عالی اجرایی اطلاع مجلس را شرط کرده است. با توجه به مشروح مذاکرات خبرگان اساسی، با این قید، رسیدگی به سایر جرائم آنها (جرائم سیاسی و توطئه علیه امنیت کشور) از شمول اصل مذکور خارج و فاقد ترتیبات خاصی است.

ب) منظور از اطلاع مجلس، صرف آگاهی رسمی نمایندگان از آغاز رسیدگی به اتهامات عادی آنهاست، بدون آنکه ادامه رسیدگی منوط به نظر مجلس باشد. اما رفع ابهام از زمان، شیوه و سازوکار طرح موضوع در مجلس نیازمند قانونگذاری عادی است.

ج) به اتهامات ناشی از جرائم عادی قبل از مسئولیت یا همزمان با مسئولیت مقامات عالی اجرایی، حسب نوع و شدت جرم در تهران رسیدگی می‌شود. در رسیدگی به اتهامات رئیس‌جمهور، دادسرا دخالتی ندارد بلکه تحقیقات مقدماتی نیز توسط خود دادگاه به عمل می‌آید.

د) رسیدگی به اتهامات مقامات عالی اجرایی مستلزم تأخیر یا تعویق رسیدگی تا پایان دوره مسئولیت آنها نیست، اما به نظر می‌رسد اگر رسیدگی در زمان مسئولیت ایشان باشد باید به طور موقت تا پایان رسیدگی و صدور حکم از سمت خود تعلیق و برکنار شوند تا رسیدگی واقعی، مستقل و عادلانه تضمین شود. البته قوانین موجود در این مورد نیز ساکتند و باید برای جلوگیری از اختلاف نظرها در این باره قانون عادی لازم تصویب شود.

ه) آنچه گفته شد به جرائم دوره مسئولیت یا قبل از آن مربوط می‌شود و جرائم بعد از دوره مسئولیت در حکم جرائم افراد عادی است.

و) محکومیت کیفری مقامات عالی اجرایی از لحاظ آثار مستقیم یا تبعی آن تفاوتی با محکومیت دیگران ندارد و نوع محکومیت یا اثر تبعی آن می‌تواند ایشان را از ادامه حضور در آن سمت بازدارد.

ز) به نظر نگارنده موضوع مهم مسئولیت کیفری ناشی از تصمیمات، اقدامات و کارکردهای سیاسی ناصواب و نسنجیده و مستبدانه مقامات عالی حکومتی، که به رغم خسارات زیاد مادی یا معنوی به کشور، تحت عناوین مجرمانه عادی قابل تعقیب نیستند، در نظام حقوقی کنونی ایران مغفول مانده و پیش‌بینی آن در قوانین موضوعه کشور برای الزام هرچه بیشتر آن مقامات به پاسخگویی در قبال تصمیمات و اقدامات حکومتی و سیاسی خویش ضروری است. این بحث مجال دیگری می‌طلبد.

ح) همان‌گونه که گفتیم قوانین موضوعه کشور درباره بیشتر نکات ذکر شده ساکت است و رویه عملی نیز در این مورد وجود ندارد. رفع ابهامات و کاستی‌های مذکور مستلزم بازنگری و اصلاح قوانین موجود از جمله قانون حدود و وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های رئیس‌جمهوری یا قانونگذاری جدید است.

منابع و مآخذ

۱. آشوری، محمد (۱۳۷۵). *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
۲. — (۱۳۷۹). *آیین دادرسی کیفری*، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
۳. اداره کل امور فرهنگی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴). *صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد دوم، چاپ اول، تهران.
۴. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳). *حقوق جزای عمومی*، جلد دوم، چاپ ۳۵، تهران، نشر میزان.
۵. الهام، غلامحسین (۱۳۹۲). «محاكمه رئیس جمهور در سنجه قانون»، در www.elham.ir/fa/a، تاریخ مراجعه ۱۳۹۷/۱/۲۰.
۶. بوشهری، جعفر (۱۳۵۲). *حقوق اساسی*، جلد دوم (حقوق اساسی تطبیقی)، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۷. پوربافرانی، حسن (۱۳۹۰). *حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی)*، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل جاودانه.
۸. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۷). *ترمیمولوژی حقوق*، تهران، چاپ بیستم، انتشارات گنج دانش.
۹. جوانمرد، بهروز (۱۳۹۰). *فرایند دادرسی در حقوق کیفری ایران*، چاپ دوم، تهران، انتشارات بهنامی.
۱۰. خالقی، علی (۱۳۸۷). *آیین دادرسی کیفری*، چاپ اول، تهران، انتشارات شهر دانش.
۱۱. خزانی، منوچهر (۱۳۷۷). *فرایند کیفری*، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش.
۱۲. رحمانی، قدرت الله (۱۳۹۷). «نظام تعقیب و دادرسی سیاسی مقامات عالی قوه مجریه در قوانین اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه *دانش حقوق عمومی*، سال ۸، ش ۲۱.
۱۳. رحمدل، منصور (۱۳۹۳). *آیین دادرسی کیفری*، جلد دوم، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.
۱۴. شهری، غلامرضا و سروش ستوده جهرمی (۱۳۷۲). *نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه در زمینه مسائل کیفری*، جلد اول، چاپ اول، ناشر روزنامه رسمی کشور.
۱۵. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۶). *فقه سیاسی*، جلد اول (حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۶. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸) بازنگری (۱۳۶۸).
۱۷. قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) اصلاحی (۱۳۹۴).

۱۸. قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی.
۱۹. قانون تعیین حدود وظایف، اختیارات و مسئولیت‌های رئیس‌جمهوری (۱۳۶۵).
۲۰. قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲).
۲۱. قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم: تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) (۱۳۷۵).
۲۲. قانون مدیریت خدمات کشوری (۱۳۸۶).
۲۳. مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۸۹). مجموعه نظریات شورای نگهبان، چاپ دوم، تهران، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری.
۲۴. معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات (۱۳۹۲). مجموعه قوانین و مقررات جرائم و مجازات‌ها، جلد اول، چاپ هفتم، تهران، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری.
۲۵. مهرپور، حسین (۱۳۸۹). مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، تهران، نشر دادگستر.
۲۶. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۰). حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی)، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۲۷. وکیل، امیرسعد و پوریا عسگری (۱۳۸۷). قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد.
۲۸. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۷۲). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.